

تحلیل سیاسی زبان بدن در تاریخ بیهقی

علی اکبر باقری خلیلی*

دانشیار دانشگاه مازندران؛ بابلسر

مرضیه زلیکانی**

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران؛ بابلسر

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰)

چکیده

زبان بدن به معنای عبور از کلام و ایجاد ارتباط از طریق عناصر غیرکلامی یا زبان خاموش است. این زبان مجموعه وسیعی از رفتارها و پدیده‌های اشاری و حرکتی را شامل می‌گردد و در سیاست، به طور مستقیم یا غیرمستقیم کاربرد دارد. یک سیاست‌مدار می‌تواند نقش و نیت واقعی خود را در پس واژه‌ها و جمله‌ها پنهان کند، اما قادر به پنهان داشتن زبان بدن نیست. از این رو، با تحلیل حرکات و اشارات بدنی سیاست‌مداران می‌توان به مکنونات ذهنی، فکری و اهداف سیاسی آنها پی برد. مصادیق زبان بدن را به عنوان یکی از ابزارهای ارتباط غیرکلامی در تاریخ بیهقی می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: (۱) حرکات و حالات چهره. (۲) اشارات و حالات سر و تن. (۳) حرکات و اشارات دست. (۴) سایر رفتارهای حرکتی. حالات چهره، نمودار مهارت یک سیاست‌مدار در مقوله‌هایی نظیر خویش‌تنداری، تمایل به ایجاد ارتباط و بی‌اعتنایی است و بر مفاهیمی چون تأیید، تکذیب، تأسّف، تمسخر و ظاهرسازی دلالت می‌نماید، همان‌گونه که حرکات دست می‌تواند دالّ بر احترام، پیمان، وفاداری یا قتل و دستگیری باشد. نکته مهم اینکه بسیاری از موضوعاتی را که امکان طرح آنها در ارتباط کلامی وجود ندارد، یا به مصلحت نیست، می‌توان با زبان بدن مطرح کرد. باری، زبان بدن را باید یکی از انواع فرازبان دانست که اگرچه پیامش به نافذترین شکل انتقال می‌یابد، اما هیچ‌گونه ردّ و نشان قابل استنادی به جا نمی‌گذارد و به همین دلیل، در حوزه سیاست بسیاری از ناگفتنی‌ها را با زبان بدن می‌گویند.

واژگان کلیدی: زبان بدن، تاریخ بیهقی، سیاست، ارتباط غیرکلامی.

* E-mail: aabagheri@umz.ac.ir

** E-mail: marziyezoleikani@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از موضوعات مهم و پرکاربرد در تاریخ بیهقی، عناصر غیر کلامی است که بخش اصلی آن را زبان بدن تشکیل می‌دهد. انسان می‌تواند ارتباط کلامی / گفتاری خود را با مخاطب قطع کند، اما نمی‌تواند از ایجاد ارتباط زبان بدنش با مخاطب جلوگیری نماید. ارتباط زبان بدن یا غیر کلامی نه تنها در حوزه‌های عاطفی و اجتماعی، بلکه حتی در حوزه‌های سیاسی نیز کاربرد گسترده و معناداری دارد و از حرکات و اشارات بدنی سیاست‌مداران می‌توان به مکنونات ذهنی، فکری و اهداف سیاسی آنان پی برد. ایجاد ارتباط سنجیده و سودمند یک سیاست‌مدار سطح عالی با همکارانش بسیار اساسی است و به دلیل اینکه ارتباط دیپلماتیک با کشورهای خارجی با اعتبار، امنیت و منافع ملی هر کشوری گره خورده است، زبان بدن سیاست‌مداران نیز اهمیت بیشتری می‌یابد و با دقت در جزئیات رصد می‌شود. به همین دلیل، دیپلمات‌های کشورهای مختلف، پیوسته با کارشناسان دانش زبان بدن در ارتباط و در حال مشورت هستند.

تاریخ بیهقی به‌عنوان یک متن تاریخی - سیاسی، شیوه حکومت‌گزینی را روایت می‌کند و برای توصیف دیدگاه‌ها، روابط، حوادث و اتفاقات سیاسی - اجتماعی از عناصر و شگردهای مختلفی استفاده می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت بیهقی در نگارش تاریخ دوره غزنوی، از زبان‌های متفاوتی استفاده می‌کند و می‌توان آنها را ویژه زبان سیاسی به‌شمار آورد و به دو گونه کلامی و غیر کلامی (زبان بدن) تقسیم کرد. هر یک از این زبان‌ها بر اساس موقعیت‌ها و بافت‌های سیاسی از ساختار، محتوا و مصادیق خاصی استفاده می‌کنند و در صدد ایجاد ارتباط و انتقال پیام ویژه‌ای هستند. مصادیق، کارکردها و مفاهیم سیاسی زبان بدن در تاریخ بیهقی، موضوع این مقاله است؛ یعنی فقط آن دسته از زبان بدن مورد بررسی قرار می‌گیرند که کارکرد سیاسی دارند.

در پژوهش حاضر، کوشش می‌شود بدین پرسش پاسخ داده شود که «مصادیق سیاسی زبان بدن / عناصر غیر کلامی در تاریخ بیهقی کدامند و بر چه مفاهیم و کارکردهایی دلالت دارند؟!»

۱- چارچوب مفهومی

۱-۱) زبان بدن / ارتباط غیر کلامی

در بارهٔ واژهٔ ارتباط و معانی آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. «محققان غربی که پایه‌گذاران دیدگاه‌های جدید، روش‌ها و فنون ارتباطی موجود می‌باشند، در این باره بر این عقیده‌اند که کلمهٔ ارتباطات (Communication) از لغت لاتین (Communication) مشتق شده است و این لغت، خود در زبان لاتین به معنای (To take communicate) یا عمومی کردن و یا به عبارت دیگر، در معرض عموم قرار دادن است» (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۶). ادوین امری (E. Emery) مفهوم ارتباط را در معنای عام، چنین تعریف می‌کند: ارتباط عبارت است از فن انتقال اطلاعات، افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر. به طور کلی، هر فرد برای ایجاد ارتباط با دیگران و انتقال پیام‌های خود به ایشان، از وسایل مختلف استفاده می‌کند» (معمدنژاد، ۱۳۵۵: ۳۶).

در اواسط قرن بیستم، با ورود به عصر جدید و ضرورت برقراری ارتباطات شفاف‌تر و سریع‌تر و نیز گسترش گونه‌های ارتباط، مطالعهٔ ارتباط، به‌ویژه ارتباط غیر کلامی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار گرفت. از این رهگذر، می‌توان گفت «رفتار غیر کلامی دامنهٔ وسیعی از رفتارهای انسانی است که پیام‌های ارتباطی را به وجود می‌آورد. اگر شخص دیگری رفتار را مثل یک پیام تفسیر کند و معنایی به آن نسبت دهد، رفتار غیر کلامی به ارتباط غیر کلامی تبدیل می‌شود» (علمایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). به پیام‌هایی که به وسیلهٔ اشارات و حرکات اعضای بدن به مخاطب منتقل می‌شوند، زبان بدن می‌گویند. حالات چهره، حرکات سر و تن، اشارات دست و چشم و ابرو و... را می‌توان جزو همین گروه به حساب آورد؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت زبان بدن به معنای عبور از واژه‌ها، جمله‌ها و به طور کلی، عبور از گفتار و کلام است. از این رو، جنبش‌شناسی یا زبان بدن، یکی از ابزارهای ارتباط غیر کلامی است که در برقراری ارتباطات روزمره جایگاه پررنگی دارد. «حرکات و اشارات، مانند حروفی است که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و کلمات را می‌سازد. پیوستگی حرکات و اشارات در موقعیت‌های متفاوت، جمله‌هایی را می‌سازد که پیام‌های مختلف را منتقل می‌کند. با توجه به ارتباط نزدیک روان آدمی با حرکات و اشارات صادره از وی و نیمه‌آگاهانه بودن آن، زبان بدن، زبانی صادقانه است. زبان بدن ما را به حقایق ماورای گفتگو آشنا می‌کند» (فرهنگی و فرجی، ۱۳۸۹-۹۰: ۴۳۴). در بیشتر مواقع، ارتباط غیر کلامی همراه با ارتباط کلامی روی می‌دهد و به درک بهتر و

مؤثرتر و یا القای مفاهیم و معانی مختلف کمک می‌کند. بنابراین، در فرآیند ارتباط، مفاهیم علاوه بر کلام، از طریق مجموعه وسیعی از رفتارها و پدیده‌ها، مانند پیرازبان، پوشش ظاهری، رنگ و تزئینات، حالات چهره، حرکات و اشارات چشم، سر، دست، مکان، زمان و... نیز منتقل می‌شوند.

۲-۱) زبان بدن و سیاست

زبان غیر کلامی علاوه بر حوزه علوم ارتباطات، در سیاست نیز نقش مهم و غیرقابل انکاری دارد و یا حتی در بعضی مواقع، با نفوذتر و گویاتر از گفتار است. یک سیاست‌مدار ممکن است بتواند نقش و نیت واقعی خود را در پس واژه‌ها و جمله‌ها پنهان کند، اما قادر به پنهان داشتن زبان بدنش نیست که در بسیاری از موارد به صورت ناخودآگاه نمایان می‌گردد. از این رو، یکی از مصادیق مهم زبان سیاسی غیر کلامی، زبان بدن یا جنبش‌شناسی است.

در سیاست می‌توان با رمزگشایی از حرکات بدنی سیاست‌مداران، به نکات جالب توجه و مهمی دست یافت. سیاست‌مداران برای انتقال خواست‌ها و اهداف خود در پاره‌ای از موقعیت‌ها از رفتارها و آداهای بدنی استفاده می‌کنند؛ زیرا می‌دانند قدرت نفوذ و تأثیر زبان غیر کلامی، به‌ویژه درباره موضوع‌هایی که سخن گفتن از آنها میسر نیست، بسیار بیشتر از زبان گفتار است. «یکی از پیش‌تازان و پیشروان مطالعات غیر کلامی، بیردویسل، مشخص کرده است که تنها ۳۵ درصد از معنی در یک وضعیت خاص با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقی مانده آن در زمره غیر کلامی است... آلبرت مهربابیان نیز پیام‌های فرستاده شده در یک ارتباط بین‌فردی را تجزیه و تحلیل کرده و دریافته است که فقط ۷ درصد از معنی با پیام‌های کلامی به مخاطب منتقل شده است. ۹۳ درصد از پیام‌ها که به گونه غیر کلامی فرستاده شده، قابل تقسیم بین موارد زیر است: ۳۸ درصد آن با نشانه‌های آوایی و ۵۵ درصد با نشانه‌های چهره‌ای» در ارتباط است (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۲۷۲-۲۷۳). در برخی مواقع، بروز رفتارهای غیر کلامی، غیرارادی است و به شرایط روحی، عاطفی و تأثیرهای محیط بر فرد مربوط می‌گردد. از این رو، با تحلیل برخی حرکات و اشارات بدنی سیاست‌مداران، می‌توان به خواست‌ها و اهداف سیاسی‌شان پی برد.

۲- روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و واحد آن، موقعیت‌ها و بافت‌هایی از تاریخ بیهقی است که در آن، زبان بدن برای برقراری ارتباط سیاسی به کار رفته است. در این پژوهش، ابتدا مصداق‌های زبان بدن استخراج شد و بر اساس بافت‌های موقعیتی مورد بررسی قرار گرفت و بعد از تعیین مصادیقی که کاربرد سیاسی دارند، به چهار دسته تقسیم و تحلیل شدند که عبارتند از: (۱) حرکات و حالات چهره. (۲) اشارات و حالات سر و تن. (۳) حرکات و اشارات دست. (۴) سایر رفتارهای حرکتی. در استناد به تاریخ بیهقی، نسخه ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ۳ ج. چاپ سیزدهم. تهران: مهتاب.

۳- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش‌هایی را که درباره زبان بدن / ارتباط غیرکلامی انجام گرفته، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) پژوهش‌های مرتبط با تاریخ بیهقی. ب) سایر پژوهش‌ها.

۱-۳) پژوهش‌های مرتبط با تاریخ بیهقی

برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

○ رضی، احمد و الهیار افراخته. (۱۳۹۰). «تحلیل روابط برون‌زبانی در روایت بیهقی از بر دار کردن حسنک وزیر». *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۸. ش ۶۹. صص ۲۹-۵۷.

نویسندگان در این مقاله با تکیه بر روابط برون‌زبانی یا عناصر غیرکلامی، روایت بر دار کردن حسنک را بر اساس آموزه‌های علوم ارتباطات مورد بررسی قرار دادند و به توضیح و تحلیل مؤلفه‌هایی چون حالت‌های چهره، رفتارهای حرکتی سر و بدن، کاربرد ارتباطی رفتارهای حرکتی دست، کاربرد ارتباطی سایر رفتارهای حرکتی، کارکردهای وضعیت ظاهر و استفاده از اشیاء، کاربرد رفتارهای آوایی در ارتباط میان‌فردی، ارتباطات مکانی و مفاهیم ارتباطی زمان پرداختند.

- جعفری، سید اسماعیل. (۱۳۹۲). *تحلیل ارتباطات غیرکلامی در تاریخ بیهقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی مرتضی محسنی. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- در این پایان‌نامه، مؤلفه‌های ارتباطات غیرکلامی در تاریخ بیهقی بر اساس آموزه‌های علوم ارتباطات، مورد مطالعه قرار گرفته است. مؤلفه‌های بررسی شده عبارتند از: ظاهر فیزیکی، اشاره و حرکت، چهره و رفتار چشمی، رفتار آوایی، فضا و بوم‌پایی (قلمروجویی)، بساواپی (لمس و تماس بدنی)، محیط و زمان.

۲-۳) سایر پژوهش‌ها

- رضی، احمد و سمیه حاجتی. (۱۳۹۰). «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در داستان دو دوست». *مطالعات ادبیات کودک*. ش ۳. صص ۹۱-۱۱۴.
- _____ . (۱۳۹۰). «رمزگشایی از رفتارهای غیرکلامی در داستان روی ماه خداوند را ببوس». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)*. دوره ۵. ش ۲. صص ۸۷-۶۵.
- _____ . (۱۳۹۱). «کارکرد کنش‌های ارتباطی برون‌زبانی در داستان‌های مصطفی مستور». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲۵. صص ۱۶۵-۱۹۶.
- فرهنگی، علی‌اکبر و حسین فرجی. (۱۳۸۸-۸۹). «زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. س ۵ و ۶. ش ۹. ج ۲. صص ۴۲۹-۴۶۲.
- ویژگی خاص مقاله حاضر و تفاوت آن با پژوهش‌های یاد شده، رویکرد سیاسی به زبان بدن و ارائه تحلیل‌های سیاسی درباره آنهاست. این مقاله مصادیق زبان بدن را به عنوان یکی از عناصر محور هم‌نشینی و یکی از اجزای ساختارهای موقعیتی و بافتی رفتارها و اتفاقات سیاسی محسوب نموده، معنا و پیام آنها را در موقعیت‌های خاص تحلیل کرده است.

۴- زبان بدن در تاریخ بیهقی

زبان بدن یا جنبش‌شناسی، یکی از ابزار ارتباط غیرکلامی است و مصادیق آن را در تاریخ بیهقی می‌توان بدین قرار برشمرد: (۱) حرکات و حالات چهره. (۲) اشارات و حالات سر و تن. (۳) حرکات و اشارات دست. (۴) سایر رفتارهای حرکتی.

۴-۱) حرکات و حالات چهره

یکی از عناصر مهم زبان بدن، حالات چهره است که آن را یکی از بهترین مصادیق انتقال مکنونات ذهنی و پیام‌های سیاسی می‌دانند. «یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون. نه تنها رنگ رخساره، که حالات اعضای رخساره نیز خبر از عوالم درون دارند» (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۲۷۱) و «چهره گویاترین کانال ابراز عواطف است» (آرژیل، ۱۳۷۸: ۱۳۸) که بر حسب شرایط، حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. جلوه‌های هیجانی چهره را می‌توان در غم، شادی، تعجب، تنفر، ترس، شوق و شرم دانست. جلوه‌های هیجانی در چهره ممکن است عمدی و ارادی باشد که در این حالت، پای منافع و اهداف به میان می‌آید، اما گاهی ممکن است غیرارادی باشد که در این صورت، بیان‌کننده حالات روحی و عاطفی فرد است. در دنیای سیاست، حالات چهره، نمودار مهارت یک سیاست‌مدار در مقوله‌هایی نظیر خویشتنداری، تمایل به برقراری ارتباط، بی‌اعتنایی و... است. اولین چیزی که در ارتباط میان دو نفر به چشم می‌آید، چهره است که بدون ردّ و بدل شدن کلام می‌تواند بسیاری از حرف‌ها و مفاهیم را منتقل کند. حرکات و حالات چهره را به عنوان ویژه زبان سیاسی غیرکلامی در تاریخ بیهقی، می‌توان در سه مصداق مورد بررسی قرار داد: ۱- خنده. ۲- گریه. ۳- نگاه.

۴-۱-۱) خنده

خنده یکی از حالات چهره است که در موقعیت‌های مختلف می‌تواند مفاهیم سیاسی متفاوتی داشته باشد؛ به عنوان مثال، پس از شکست دندانقان و پراکنده شدن سپاهیان و مقربان دربار، مسعود با دیدن بیهقی، «بخندید و گفت چون افتادی؟» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۹۵۷). در اینجا، خنده سلطان به سبب شادی دیدار ابوالفضل و اطمینان از سلامتی اوست و از آن می‌توان به محبوبیت بیهقی در نزد او و میزان اهمیت آن در دربار پی برد. اما خنده همیشه نشانه شادی و دلخوشی نیست، چنان‌که مأمون در پاسخ به پیشنهاد مجازات نویسنده‌گان

نامه‌های حمایت از برادرش، «بخندید و گفت یا حسن! آنگاه از دو دولت کس نماند و بروند و به دشمن پیوندند و ما را درسپارند» (همان، ج ۱: ۲۹). این خنده، از سر شادی و سرخوشی نیست، بلکه خنده‌ای از روی تمسخر و برای استهزای وزیر است. در واقع، مأمون با این خنده قصد دارد پیشنهاد وزیر را به صورت مؤذبانه و در فضایی دوستانه رد کند و خود را در تشخیص مصلحت کشور و مدیریت بحران، توانا و باتدبیر نشان دهد.

حاجب غازی که ژکیدن و حسادت‌های پدیریان را می‌دید، «می‌خندیدی و از آن باک نداشتی» (همان: ۱۸۹). این خنده از روی احساس قدرت و پشتگرمی به حمایت‌های سلطان است. او با لبخند خود، دشمنان را به تمسخر می‌گیرد و توطئه و حسادت آنان را بی‌ثمر می‌داند. مصداق دیگر خنده تمسخرآمیز را می‌توان در عکس‌العمل خردمندان در برابر لاف و گزاف‌های بوسهل سراغ گرفت: «خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنبانیدند و پوشیده خنده می‌زدندی که وی گزافگوی است» (همان: ۲۲۷). قلم بیهقی در نگارش زبان بدن بسیار دقیق است. او در توصیف صحنه مذکور، از ترکیب کنایی «خنده زدن» که به معنی «مسخره کردن» است، استفاده می‌کند، نه «خنده کردن». این کنایه در کنار قید «در خفا»، بر شدت استهزا تأکید دارد و «نشانه مقبول نبودن سخنان بوسهل و تمسخر پنهانی وی است» (رضی و افراخته، ۱۳۹۰: ۳۵).

خواجه احمد حسن با ورود به آمل و مشاهده سیاهه اموالی که مردم آمل باید به خزانه شاهی بپردازند: «بخندید و... گفت ببینی که این نواحی بکنند و بسوزند و بسیار بدنامی حاصل آید» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۸۴). خنده وزیر از غم درونی و ناامیدی از بهبود اوضاع داخلی کشور است. او که تمام تلاش خود را برای منصرف ساختن سلطان از سفر به آمل کرده، اینک ظلم بر رعیت را می‌بیند و با لبخندی تلخ، آن را از اسباب زوال دولت غزنوی تلقی می‌کند.

همچنین بیهقی گاهی برای انتقال صریح‌تر و سریع‌تر مقاصد سیاسی با زبان بدن، به جای خنده از «زهرخنده» استفاده می‌کند که بازتابی استهزاآمیز از عاقبت خدمات درباری و فراقنی غیرکلامی درد و غم درونی است، چنان‌که حاجب علی پس از ورود به باغ عدنانی و مواجه شدن با احترام و خدمت دیگران، «هر کسی را لطف می‌کرد و زهرخنده می‌زد» (همان، ج ۱: ۴۶). حاجب که عاقبت خود را پیش‌بینی کرده است و می‌داند دیگر در دستگاه قدرت مسعود جایی ندارد و پسران او را زنده نخواهند گذاشت، از سر درد به خدمات بندگان می‌خندد و تلاش‌های

آنان را در کسب رضایت فرادستان و تحصیل مراتب و مناصب بالای سیاسی، مضحک و بی‌فایده می‌داند.

۴-۱-۲) گریه

گریه حالتی است که از غلبه احساسات ناشی از رفتارها و اتفاقات مختلف پدید می‌آید و به عنوان یکی از انواع زبان بدن، پیام موقعیتی یا بافتی مخصوص به خود دارد. اگرچه در تاریخ بیهقی با سیاستمداران متعددی مواجه می‌شویم که به دلایل مختلف، مانند شوق، ترس، مصیبت، اندوه و... اشک ریخته‌اند و اسرار خویش را آشکار کرده‌اند، اما آنچه بیش از همه موجب گریه سیاستمداران شده، ترس و نومی‌دی، به‌ویژه وحشت ناشی از خشم سلاطین غزنوی است. برای نمونه، امیرمحمد با اینکه یک شاهزاده و دارای اعتبار اجتماعی بود، اما به دلیل آگاهی از قهر و خشم سوزنده مسعود، وقتی خبر انتقال خود به قلعه مندیش را شنید: «بگریست و دانست که کار چیست...» (همان: ۶۰). گریه محمد از روی نومی‌دی است، چون می‌داند در قلعه دور افتاده مندیش، فریادری نخواهد داشت.

حسنک در پایان جلسه مصادره اموالش از خواجه احمد حلالیت طلبید و «بگریست و حاضران را بر وی رحمت آمد و خواجه آب در چشم کرد» (همان: ۲۳۳). حسنک که نابودی زندگی خود را می‌دید و می‌دانست آخر کارش سر دار است، نه از ترس، که از یأس می‌گریست؛ یأسی برخاسته از عالم سیاست. نکته قابل توجه اینکه بیهقی در این صحنه با نگاه تیزبین و هنر قلم در توصیف حالت خواجه احمدحسن می‌نویسد: «... و خواجه آب در چشم کرد». شاید بدین سبب که: ۱- موقعیت سیاسی خواجه اجازه نمی‌داد او گریه کند و گریه او در این جایگاه، متناسب با آداب سیاسی نبود. ۲- شاید هم مسعود از احمد حسن چنین انتظاری نداشت. ۳- همین حالت «آب در چشم کردن» نیز می‌تواند علاوه بر اظهار علاقه و همدردی، بر ناامیدی خواجه از نجات حسنک هم دلالت داشته باشد.

گاهی «گریه» ناشی از شوق سیاسی است؛ مثلاً احمد بن ابی‌دؤاد پس از نجات بودلف می‌گوید: «پس من بسیار دعا کردم و شادی کردم که قاسم جان یافت و بگریستم» (همان: ۲۲۵). گریه احمد ناشی از شوق سیاسی است از اینکه توانست با نجات جان بودلف به دربار معتصم خدمت شایسته‌ای کند.

محتشمان سپاه خوارزمشاه پس از اینکه از جانب او بخشیده شدند: «به درگاه آمدند و روی در خاک آستانه مالیدند و بگریستند و بگفتند که خطا کردند» (همان، ج ۳: ۱۱۰۵). گریه اعیان سپاه از شوق عنایت خوارزمشاه و بخشودن آنان است.

۴-۱-۳ نگاه

«نگاه» یکی دیگر از عناصر برقراری ارتباط غیرکلامی است. اولین تماس و ارتباطی که میان انسان‌ها برقرار می‌شود، تماس چشمی است. چشم‌ها در فرآیند ارتباط، مهم‌ترین عضو به شمار آمده است و نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. علاوه بر حوزه ارتباطات، در سیاست نیز شیوه‌های متفاوت نگاه، مانند «خیره شدن»، «نگریستن به گوشه چشم»، «نگاه سرسری» و یا حتی «برگرداندن نگاه»، می‌تواند مفاهیم مختلفی چون علاقه، تنفر، ترس، بی‌اعتنایی، بی‌احترامی و... داشته باشد؛ مثلاً اعیان ری در مجلس بار عام، پس از شنیدن سخنان سلطان، «در یکدیگر نگریستند و چنان نمودند که دهشتی و حیرتی سخت بزرگ بدیشان راه نمود» (همان، ج ۱: ۱۸). نگاه اعیان ری در یکدیگر، از نوع نگاه متقابل و نمودار ترس و هیبت از حضور سلطان و شگفتی از بیم و امید وعده داده شده از جانب وی است. آنان «در یکدیگر» می‌نگرند، نه «به یکدیگر»؛ زیرا «در یکدیگر نگریستن» مفهوم شگفتی و پرسش‌های بی‌پاسخ را محسوس‌تر می‌گرداند. آنان با نگریستن در یکدیگر، منتظر داوطلب شدن نماینده‌ای از میان خود برای گفتگو با سلطان هستند.

در مجلس مصادره اموال حسنک، «بوسهل را طاقت برسد، گفت: خداوند را کرا کند که با چنین سگِ قرمطی که بر دار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین، چنین گفتن؟ خواجه به خشم در بوسهل نگریست» (همان: ۲۳۲). نگاه وزیر، نگاه از روی قدرت و نشانه موقعیت سیاسی اوست. نگاه خواجه را که توأم با خشم و عصبانیت است، می‌توان به وسیله‌ای برای واداشتن بوسهل به سکوت و خاموشی تعبیر کرد.

به دنبال سخن گفتن پادشاه از مظفر طاهر و پرسیدن احوال او، «بونصر در سالار غلامان سرایی، حاجب بگتغدی، نگریست» (همان، ج ۲: ۶۶۰). مسعود در حال عصبانیت، فرمان وارونه بر دار کردن مظفر را صادر کرد و به سبب بی‌کفایتی حاجب بگتغدی، دشمنان مظفر از فرصت استفاده کرده، بدون دفع وقت، فرمان را اجرا کردند. هنگامی که خشم سلطان فرونشست، جویای احوال مظفر شد، اما بونصر او را از مرگش آگاه کرد و در حاجب نگریست. نگاه بونصر،

نگاهی خیره و سرزنش‌آمیز است. او با نگرستن به حاجب، در حقیقت، مقصّر اصلی ماجرا را به سلطان معرفی می‌کند و خود را بی‌گناه می‌داند.

گاهی نگاه کردن به دیگران برای نظرسنجی و آگاهی از آرای عمومی است. این نوع نگاه عموماً یک‌طرفه است و نگرنده، شخص خاصی را مدّ نظر ندارد؛ به عنوان نمونه، با طرح پیشنهاد سلطان برای لشکرکشی به امل: «خواجۀ بزرگ، احمد عبدالصّمد، در قوم نگریست و گفت: اعیان سپاه شما می‌دیده‌اید؟» (همان: ۶۶۹). نگاه وزیر به اعیان سپاه برای جویا شدن از دیدگاه‌های آنان است. او با نگاه عمومی به اعیان سپاه، قصد بی‌اعتنایی به آنان را ندارد، بلکه با عدم تمرکز روی مخاطب مشخص، در صدد است تا همه را به شرکت در نظرسنجی دعوت کند. همین نگاه وزیر در پیشنهاد سلطان برای لشکرکشی به هندوستان و فتح قلعه هانسی نیز دیده می‌شود: «وزیر در حاضران نگریست. گفت: چه گوید درین که خداوند می‌گوید؟» (همان: ۷۵۳).

اگرچه تصمیم‌نهایی در شورای جنگ حکومت غزنوی با سلطان بود و هیچ کس یارای مخالفت با او را نداشت، اما همیشه قبل از لشکرکشی‌ها و اقدامات مهمّ نظامی، جلسه مشورتی با حضور بزرگان سپاه تشکیل می‌شد. در جلسه مشورتی مذکور، وزیر که مخالف تصمیم سلطان است، با نگاه به حضار، منتظر شنیدن نظرات مخالف و اعتراض‌آمیز آنان است.

بعضی نگاه‌ها تمسخرآمیز و به منظور تحقیر طرف مقابل است. این نوع نگاه غالباً سرسری و با گوشه چشم است، چنان‌که هارون، فرزند خوارزمشاه، در پی بدگمانی نسبت به خواجه احمد عبدالصّمد: «آغازید آب عبدالجبار [پسر خواجه] را خیر خیر ریختن و به چشم‌سبکی در وی نگریستن...» (همان: ۶۳۰). در اینجا «به چشم‌سبکی نگریستن هارون» از سرّ غرور و کین و به قصد تحقیر و خوارداشت عبدالجبار است و اتفاقاً بیهقی برای برجسته‌سازی حالت هارون و شناعت رفتارش، آن را با قید حالت توصیف کرده است.

در عالم سیاست، گاهی نگاه نکردن به طرف مقابل، نشانه بی‌میلی در برقراری ارتباط یا بی‌اعتنایی به شنیدن سخنان کسی است، چنان‌که افشین برای بی‌اعتنایی به احمد بن اَبی‌دؤاد و رد کردن خواهش‌های او، از نگریستن به وی پرهیز می‌کند. احمد ماجرا را چنین بیان می‌کند: «بوسه بر روی وی دادم و بنشستم. خود در من نگریست... و حدیثی پیوستم تا او را بدان مشغول کنم از پی آنکه نباید که سیّاف را گوید شمشیر بران! البتّه سوی من نگریست» (همان، ج ۱: ۲۲۲-۲۲۳). افشین که قصد کشتن بودلف را دارد، هنگامی که با خواهش‌های

پیایی کلامی و غیر کلامی احمد بن ابی دؤاد مواجه می‌شود، او را عنصری مزاحم و مُخِل تلقی می‌کند و به نشانه بی‌توجهی، تنفر و نارضایتی از حضور غیرمنتظره او، از نگاه به وی پرهیز می‌کند و بدین وسیله، خواستار سکوت یا بازگشت او می‌شود.

۲-۴) حرکات و حالات سر و تن

در سیاست، حرکات سر و تن با برنامه و هدف انجام می‌گیرد و مخاطب، آن را یک پیام سیاسی تعبیر می‌کند. از این رو، در ملاقات و جلسات دیپلماتیک، هر حرکتی دارای معنا و پیام تلقی می‌شود و سیاستمداران به موازات گفتار، مراقب حرکات (زبان بدن) خود نیز هستند؛ مثلاً بیهقی و اکنش خردمندان در مقابل اذعاهای بوسهل را چنین توصیف می‌کند: «و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که وی گزافگوی است» (همان: ۲۲۷).

حرکات سر خردمندان نشانه تأیید سخنان بوسهل نیست، بلکه از روی تأسف و برای تمسخر اوست. «وقتی او مشغول لاف و گزاف است، خردمندان می‌دانند که پیشامدها علل دیگری داشت و در اینجا بیهقی... نمی‌گوید: خردمندان سر می‌جنبانند. او می‌گوید: خردمندان سری می‌جنبانیدندی و با اضافه کردن «پاء» به «سر»، معنای بسیار زیبا و مناسبی به گفته می‌افزاید. سر جنبانیدن نشانه تأیید است، اما سری جنبانیدن تأییدی است که در آن نوعی اجبار و بی‌میلی و عدم تأیید و پذیرش هست» (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۱). «تکان دادن سر به دو شکل عمودی و افقی صورت می‌گیرد که از عبارت «نه چنان است» برمی‌آید که حرکت سر خردمندان در جهت افقی بوده که نشانه بارز عدم تأیید و موافق نبودن و همچنین نشانه تعجب و حیرت است» (رضی و افراخته، ۱۳۹۰: ۳۷).

هنگامی که دو سوار از جانب سوری، نامه‌ای برای خواجه بونصر مشکان آوردند، او «نامه‌ها بستد و خریطه باز کرد و خواندن گرفت و نیک از جای بشد و سر می‌جنبانید» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۹۳). نامه، پیام آور خیر ورود ده هزار سوار سلجوقی و ینالی به نسا بود. «از جای بشدن» کنایه از عصبانیت بونصر است، اما «سر جنبانیدن» نشانه تأسف و نگرانی او از بروز آشوب داخلی و احتمال از دست رفتن قسمتی از قلمرو حکومت است. بافت موقعیتی نشان می‌دهد که جهت حرکت سر، افقی است و دلیل آن نیز سیاست‌های نادرست سلطان و لشکرکشی او به طبرستان و آمل می‌باشد.

با رسیدن خبر شکست لشکر مجهز و بزرگ سالار بگتغدی، همگان با سخنان عشوه‌آمیز و دلگرم‌کننده، کار به آن بزرگی را سهل می‌نمودند، اما خواجه بونصر که آن هزیمت را نتیجه تصمیم‌های نادرست سلطان و اطرافیان او می‌دانست، می‌گوید: «من نیز سَری می‌جنانیدم و آری می‌کردم، چه چاره نبود» (همان: ۷۰۹). حرکتِ سَری بونصر در اینجا، عمودی و به نشانه تأیید سخنان دیگران و همراهی با آنان است. اجباری بودن این حرکت و تظاهر به موافقت با دیگران را می‌توان از «ی» در «سَری» و نیز فعل «چاره نبود» دریافت.

«ایستادن و نشستن» در حضور شاه نیز معانی سیاسی گوناگونی داشت. در مجالس رسمی و بار عام، همه باریافتگان از مقام و موقعیت برابری برخوردار نبودند. از این رو، مقام آنان از وضعیت ایستادن یا نشستن مشخص می‌شد. مقامات بلندپایه سیاسی و نظامی اجازه نشستن داشتند و دیگران تنها مجاز به ایستادن بودند. حسن سلیمان پس از انتصاب به شحنگی ری و شنیدن سخنان شاه، «برپای خاست و درجه نشستن داشت در این مجلس» (همان، ج ۱: ۲۰). حسن سلیمان به سبب لطف سلطان و آن مقام و مرتبه سیاسی که به تازگی به او تفویض شده بود، اجازه نشستن یافته بود، اما به احترام شاه و برای اظهار بندگی، از نشستن خودداری کرد.

در جلسه‌ای با حضور رسول خلیفه، سپاهیان و اعیان حضرت «جز وی [وزیر] کسی نشسته نبود پیش امیر، دیگران به جمله برپای بودند» (همان، ج ۲: ۴۴۰). ایستادن افرادی که در مجالس دیگر، اجازه نشستن داشتند، نشانه حرمت و اهمیت مجلس است. حضور رسول به عنوان نماینده خلیفه و آورنده نامه تعزیت درگذشت القادر بالله و تهنیت بر تخت نشستن خلیفه جدید، بر رسمیت و اهمیت مجلس می‌افزاید. بدین ترتیب، به احترام حضور سلطان، همگان «ایستادند» به جز خواجه بزرگ که نشانه بزرگی و حرمت وی در دربار و ملاقات‌های سیاسی است.

در مجلسی که شاه برای دیدار با اعیان ری ترتیب داده بود، «اعیان و بزرگان لشکر در پیش او بنشستند و دیگران بایستادند» (همان، ج ۱: ۱۷). در حکومت‌های میلیتاریستی (نظامی)، سپاهیان همواره از نظر سیاسی و اقتصادی مورد توجه و حمایت شاه بودند و اگر حکومت چنین موقعیت و فرصتی به آنان نمی‌داد، واکنش ایشان غارت کشور و شورش‌های داخلی بود. محمود و مسعود که تمام قدرت سیاسی، اقتصادی و جنگ‌آوری آنان به پشتوانه سپاهیگری بود و اصلاً خود نیز سپاهی بودند، از هیچ حمایت مادی و معنوی در حق آنان دریغ نمی‌کردند. در

اینجا نیز دیده می‌شود، در حالی که اعیان و بزرگان سپاه در حضور شاه نشستند، دیگران اجازه نشستند نداشتند.

۳-۴) حرکات و اشارات دست

حرکات و اشارات دست در سیاست می‌تواند جایگزین کلام شود و بر اساس نوع حرکات، پیام‌های متفاوتی را منتقل کند؛ برای نمونه هنگامی که علی قریب وارد مجلس شد، «سلطان دست برآورد و او را پیش خواند و دست او را داد تا ببوسد» (همان: ۴۶). در اینجا دو حرکت دست دیده می‌شود. حرکت اول، اشاره دست سلطان برای فراخواندن علی قریب به سوی خود و دال بر جایگاه بالای سیاسی علی قریب و احترام و توجه ویژه سلطان به اوست. در مجلسی که عده‌ای از افراد اجازه نشستند و یا تعدادی از بزرگان بر اساس لیاقت و جایگاه خود، در سمت چپ یا راست سلطان می‌ایستادند، دعوت علی به سوی تخت، لطف بزرگی به شمار می‌آمد. حرکت دوم دست سلطان، پیش آوردن دست برای بوسیدن است که نشانه لیاقت و درجه علی قریب می‌باشد. در هر دو حرکت مذکور، فرادستی سلطان و بزرگ‌منشی او به خوبی مشهود است.

بیهقی در ذکر ماجرای بیعت طاهر با امام رضا^(ع) می‌گوید: «رضا، رُوحه الله، دست راست را بیرون کرد تا بیعت کند، چنان که رسم است. [اما] طاهر دست چپ پیش داشت» (همان: ۱۹۱). دست را برای بیعت با کسی دراز کردن، به معنای اظهار تمایل به همکاری بی‌دریغ و خالصانه با اوست. طاهر که قصد بیعت با امام رضا^(ع) را داشت، سنت‌شکنی کرد و به جای پیش آوردن دست راست، دست چپ را پیش داشت و هدف او از این کار، اعلام وفاداری سیاسی به مأمون و نیز امام رضا^(ع) بود. در کاربرد عادی، دست چپ نسبت به دست راست، قدرت و کارکرد کمتری دارد. همین ذهنیت به سیاست نیز سرایت کرده است، چنان‌که سمت راست شاه یا وزیر نسبت به سمت چپ او اهمیت بیشتری دارد و جایگاه نشستن افراد مهم به شمار می‌آید. پیش آوردن دست راست در مراسم بیعت نیز ریشه در اهمیت سیاسی و قدرت و توانایی آن دارد.

دست دادن به کسی برای تعهد و قول همکاری و خدمت، علاوه بر مراسم بیعت، در مواقع دیگر نیز دیده می‌شود. این عمل در کنار قراردادهای و قول‌های شفاهی، نشانه استحکام پیمان است، چنان‌که معتصم به احمد بن ابی‌دؤاد می‌گوید: «افشین دوش دست من بگرفته است و

عهد کرده‌ام... که او (بودلف) را از دست افشین نستانم و نفرمایم که او را بستانند» (همان: ۲۲۲). «دست دادن» به معنای تعهد به انجام کاری است، اما در اینجا با میل قلبی صورت نگرفته، بلکه چنان که از عبارت «دوش دست من بگرفته است»، بر می‌آید، به سبب اصرار فراوان افشین به وقوع پیوسته و ساختار جمله «دست من بگرفته»، سعی دارد تا آن را یک‌طرفه نشان دهد.

در تاریخ بیهقی، پس از حصول توافق کامل و دوطرفه نیز عمل «دست دادن» دیده می‌شود:

«بونصر آنچه گفتنی بود، با وی بگفت تا راست ایستاد و دست گرفتند و زبان داده شد تا آنگاه که فرمان باشد که عقد نکاح کنند» (همان، ج ۲: ۷۴۸). سلطان مسعود که پیشنهاد ازدواج امیر مردانشاه را با دختر سالار بگتغدی مطرح کرده بود، بونصر مشکان را واسطه رسیدگی به امور مربوط قرار داد. بونصر پس از مذاکرات لازم و توافق نهایی، به نشانه رسمیت توافق و رضایت طرفین، به بگتغدی دست داد.

یکی دیگر از نمودهای حرکت دست، «دست بر دست زدن» است و مفهوم آن به قرارداد میان دست اندرکاران این حرکت اشاری مربوط می‌گردد. در تاریخ بیهقی، این حرکت به عنوان یک حوزه سیاسی، دال بر توطئه‌ای در موقعیت مکانی و به‌ویژه زمانی خاص برای دستگیری یا قتل کسی محسوب می‌شود و در این متن، دو بار از آن یاد شده است و هر دو بار، در تعریف ماجرای فروگرفتن قائد ملنجوق در دربار خوارزمشاه است که از سوی دو راوی مختلف تعریف شده است.

راوی اول، بوعبدالله حاتمی، نایب برید است: «احمد دست بر دست زد و گفت: دهید. مردی دوپست، چنان که ساخته بودند، پیدا آمدند... و شمشیر و ناچخ و تبر اندر نهادند و وی را تباہ کردند» (همان، ج ۱: ۴۶۳).

این حرکت از سوی فرادستان و قدرتمندان صورت می‌گرفته؛ کسانی که بندگان و چاکرانی داشتند که همواره گوش به فرمان بودند و در مواقع بحرانی به یاری می‌آمدند. در اینجا، فاعل، احمد عبدالصمد است که در آن زمان کدخدای خوارزمشاه آلتونتاش بود و برای باخبر ساختن قوم به منظور فرو گرفتن قائد، از این حرکت استفاده کرده است.

راوی دوم، احمد عبدالصمد است: «من دست بر دست زدَم که نشان، آن بود و مردمان کجات انبوه درآمدند و پاره‌پاره کردند او را» (همان: ۴۷۲).

فروگرفتن یا کشتن افراد همواره غیرقابل پیش‌بینی و غافلگیرانه است، به گونه‌ای که فرد مجال دفاع از خود را نمی‌یافت و محافظان و غلامانش نیز قبل از او دستگیر می‌شدند. بنابراین، «فروگرفتن» عملی برنامه‌ریزی شده بود و «دست بر دست زدن» یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و نشانه‌ی شروع عملیات به شمار می‌آمد.

۴-۴) سایر رفتارهای حرکتی

در اینجا به بررسی سه رفتار حرکتی «۱- زمین بوسه دادن. ۲- نامه افکندن. ۳- از جای برخاستن» پرداخته می‌شود که در شمار پرکاربردترین رفتارهای حرکتی سیاسی موجود در تاریخ بیهقی است:

۴-۴-۱) زمین بوسه دادن

«زمین بوسه دادن» در تاریخ بیهقی به فراوانی دیده می‌شود و نشانه‌ی اظهار بندگی و احترام فرد به شخص مقابل است. «زمین بوسه دادن» مستلزم خم شدن، زانو زدن و پیشانی بر خاک مالیدن است که همه‌ی آنها، نشانه‌ی فروتنی و خاکساری می‌باشد؛ مثلاً: «بگنگین حاجب پس از گرفتن منشور توقیعی به شحنگی بست و ولایت تگیناباد، روی سوی حضرت کرد و زمین بوسه داد» (همان: ۹). در اینجا، بگنگین با زمین بوسه دادن به سوی پایتخت، وفاداری و تعهد سیاسی خود را به دربار غزنه اعلام داشته است: «و حاجب بزرگ و مقدمان می‌آمدند و زمین بوسه می‌دادند و تهنیت فتح می‌کردند» (همان، ج ۳: ۹۰۶). حاجب به همراه سایر بندگان و فرودستان، با بوسه دادن بر زمین، علاوه بر شکرگزاری به پاس این فتح، شادی خود را ابراز داشته است و بار دیگر با پادشاه تجدید عهد و پیمان می‌کردند و ارادت خود را به او اثبات می‌نمودند.

در حالت سواره، لازمه‌ی خدمت کردن و زمین بوسه دادن، پیاده شدن از اسب بود، چنان‌که امیر یوسف با فرارسیدن سلطان «[از اسب] فرود آمد و زمین بوسه داد و حاجب بزرگ بلغاتگین و همه‌ی اعیان و بزرگان که با امیر یوسف بودند، پیاده شدند» (همان، ج ۲: ۴۰۱). امیر یوسف که به استقبال سلطان رفته بود، به احترام او از اسب پیاده شد و زمین بوسه داد تا

بندگی و فرمانبرداری خود را ابراز کند. بندگان و همراهان او نیز چنین کردند. تاش فرآش نیز پس از انتصاب به سپاهسالاری عراق، با همراهان و ملازمان «پیاده شدند و زمین بوسه دادند» (همان: ۴۳۴).

گاهی برای اظهار ارادت و احترام بیشتر، چند جای زمین را بوسه می‌دادند: «امیر بر بالایی بایستاد و غازی پیش رفت و سه جای زمین بوسه داد» (همان، ج ۱: ۳۱). تکرار سه بار یک عمل، نماد بندگی تمام و سرسپردگی کامل بود:

«حاجب بزرگ، علی قریب، پیش آمد و سه جای زمین بوسه داد... پس اشارت کرد سلطان او را به سوی دست چپ. منگیتراک حاجب بازوی وی بگرفت و برابر خوارزمشاه آلتونتاش حاجب بزرگ زمین بوسه داد و بنشست و باز زمین بوسه داد» (همان، ج ۱: ۴۶-۴۷).

علاوه بر «زمین بوسه دادن»، بوسه زدن بر منشور و نامه، بساط تخت، رکاب، بالش و خلعت نیز بیانگر ارادت و بندگی به بزرگان و توأم با خضوع و تواضع بود: «پس رسول بر پای خاست و منشور و نامه [ی خلیفه] را بر تخت بنهاد و امیر بوسه داد... چون تحیت امیر برآمد، امیر بر پای خاست و بساط تخت را ببوسید و پس بنشست» (همان: ۳۹). در اینجا، مسعود برای اظهار ارادت به خلیفه و تبعیت مذهبی و سیاسی، بر منشور و نامه او بوسه زد. همچنین به منظور نشان دادن ارزش خلعت‌ها و اهمیت مرسولات او، بساط تخت را ببوسید تا رسول خلیفه به عنوان شاهد و نماینده حاضر در مجلس، این اعمال را ببیند و به خلیفه برساند و بدین ترتیب، جایگاه و موقعیت خود را در دربار بغداد مستحکم کند.

با بیمار شدن خواجه احمد حسن، سلطان پیشکار خود، عبدوس را برای احوال‌پرسی به خدمت او فرستاد. خواجه با شنیدن نام سلطان، «بالش بوسه داد و گفت: اکنون به دولت خداوند بهتر است درین دو سه روز چنان شوم که به خدمت توانم آمد» (همان، ج ۲: ۴۹۹). وزیر با شنیدن نام سلطان و لطف و احوال‌پرسی او از زبان عبدوس، در حالی که از بیماری سختی رنج می‌برد و توان برخاستن، تعظیم و زمین بوسه دادن نداشت، برای اظهار ادب و احترام، بر بالش بوسه داد.

۲-۴-۴) نامه افکندن

بزرگان و اشراف برای تحویل نامه به فرودستان و دعوت آنان به مطالعه، نامه را به سوی آنان می‌انداختند. این حرکت که یکی از رسوم درباری بود و در تاریخ بیهقی تنها از جانب شاه صورت می‌گرفت، علاوه بر بزرگنمایی و نمایش قدرت سیاسی سلطان، نشانه فرودستی طرف مقابل نیز بود، اما همین شخص که در برابر سلطان فرودست به حساب می‌آمد، ممکن بود در سلسله مراتب قدرت از درجات بالایی برخوردار باشد که افکندن نامه به سوی او نشانه جایگاه سیاسی، اعتماد سلطان و نیز لیاقت وی بوده باشد؛ مثلاً خواجه بوسعید عبدالغفار که از نزدیکان و معتمدان سلطان بود، برای مشورت درباره نامه‌ای که مسعود به منوچهر قابوس نوشته بود، فراخوانده شد. بوسعید می‌گوید: «امیر نسخت و سوگندنامه که خود نوشته بود به خط خود، به من انداخت» (همان، ج ۱: ۱۸۶)؛ یعنی در مقابل دوستان هم نامه را به آنها نمی‌دادند، بلکه به سوی ایشان می‌انداختند.

بیهقی به عنوان شاگرد بونصر، هنگامی که از طرف استاد خود برای دریافت نامه به خدمت سلطان رسید، با او هم اینگونه رفتار شد: «و آن ملطفه به من انداخت. بستدم و بازگشتم» (همان: ۲۱۷). همچنین او می‌گوید: «و [خداوند] آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد و به من انداخت» (همان، ج ۲: ۷۳۴).

انداختن نامه، چنان که امروزه بی‌احترامی تلقی می‌شود، در دوره غزنویان برای تحقیر یا بی‌احترامی و بی‌اعتنایی به فرودستان نبود، بلکه رسمی دیرین و سنتی معمول بود: «بزرگان دربار با توجه به جایگاه اجتماعی خاصی که داشتند، آگاهانه و برای بیان موقعیت‌های خاص خود این حرکت را انجام می‌دادند. این حرکت را نمی‌توان نشانه بی‌احترامی دانست، چراکه نوعی از رفتار است که معمولاً در فضاهای درباری صورت می‌گیرد و یا حتی می‌توان گفت که این نوع حرکت مبین قدرت افراد است که به شکل غیرکلامی بروز کرده است» (جعفری، ۱۳۹۲: ۷۲).

چنان که اشاره شد، این عمل را فقط سلطان انجام می‌داد و دیگران هرگز آن را انجام نمی‌دادند: «من بازگشتم و کار رفتن ساختم و به نزدیک وی [بونصر] بازگشتم. ملطفه خود به من داد به مهر، بستدم و قصد شکارگاه کردم» (همان). در اینجا، بونصر مشکان با اینکه رئیس دیوان رسالت، استاد و فرادست بیهقی بود، نامه را به دست او داد، ولی به سوی او نیفکند.

می‌توان گفت از مجموع حرکات ذکر شده در تاریخ بیهقی، ظاهراً فقط این حرکت متروک شده، امروزه اثری از آن باقی نمانده است.

۴-۴-۳) از جای برخاستن

هنگام ورود شخص بزرگی به مجلس یا شنیدن نام او، دیگران به نشان احترام و اظهار ارادت از جای برمی‌خاستند. «بر پای خاستن» خدمتکاران در مقابل مخدوم، همراه با آدابى چون زمین بوسه دادن و اظهار ارادت بود، چنان‌که در مجلسی که رسول خلیفه خلعت و منشور و لوا برای امیر مسعود آورده بود، «چون تحیت امیر برآمد، امیر بر پای خاست و بساط تخت را ببوسید و پس بنشست» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹). غزنویان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، سیاست‌های مذهبی خاصی در پیش گرفتند که یکی از آنها، جلب موافقت و حمایت خلیفه بغداد بود. در اینجا، مسعود شخصاً با شنیدن متن نامه خلیفه برای ادای احترام و اظهار بندگی به او از جای برمی‌خیزد.

پس از ورود طغرل به نیشابور، قاضی صاعد به اصرار فراوان اطرافیان برای سلام به درگاه رفت: «و وی بر تخت خداوند سلطان نشسته بود در پیشگاه صقه، قاضی صاعد را بر پای خاست و به زیر تخت بالشی نهادند و بنشست» (همان، ج ۳: ۸۸۴). با ورود قاضی صاعد، طغرل سلجوقی برای ادای احترام از جای برخاست و غلامان برای او جای نشستن تعبیه کردند. حتی طغرل از قاضی تقاضا کرد تا او را از نصایح و اندرزهایش بهره‌مند سازد. رفتار احترام‌آمیز سلجوقیان فاتح نیشابور با قاضی صاعد، نشان از حرمت و عظمت او دارد. به نظر می‌رسد که هدف بیهقی از این توصیف، اشاره ضمنی به قدرت و فضیلت حکومت غزنوی نسبت به سلجوقیان است.

گاهی افراد از روی مصلحت‌اندیشی و ظاهرسازی ناچار از برخاستن و ادای احترام بودند؛ برای نمونه: «و حاجب غازی که به طارم آمدی، بر ایشان گذشتی و ناچار بر پای خاستندی و او را خدمت کردندی تا بگذشتی» (همان، ج ۱: ۱۸۹). بزرگان دربار، به‌ویژه پدربان، اگرچه نسبت به غازی حسادت می‌کردند و قصد براندازی او را داشتند، اما با مشاهده کوبه و شکوه وی، علی‌رغم میل باطنی، برای حفظ ظاهر و موقعیت خود به ناچار برمی‌خاستند و ادای احترام می‌کردند. هنگام ورود حسنگ به مجلس مصادره اموال نیز چنین رفتارهایی دیده می‌شود: «چون حسنگ بیامد، خواجه بر پای خاست. چون او این مکرمت بکرد، همه اگر خواستند یا نه،

بر پای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت. برخاست، نه تمام و بر خویشتن می‌ژکید» (همان: ۲۳۱). وقتی خواجه احمد به احترام حسنگ از جای برخاست، دیگران به اختیار یا به اجبار از جای خود بلند شدند، لیکن بوسهل «برخلاف خواجه و دیگر بزرگان از جا بلند شده، اما نه تمام و همچنان خم مانده تا معنی احترام نداشته باشد» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). این حرکت، نشانه دشمنی و مخالفت او با حسنگ و بی‌احترامی به وی بوده است.

نتیجه‌گیری

زبان بدن به عنوان یکی از ابزار ارتباط غیرکلامی از دیرباز مورد توجه ویژه سلاطین، درباریان، سفیران و سیاست‌مداران بود و در تاریخ بیهقی به صورت گسترده، سنجیده و هنرمندانه بازتاب یافته است و به دو نوع ارادی و غیرارادی تقسیم می‌گردد. این زبان غالباً پیام غیرمستقیم و نمادین دارد و در موقعیت‌هایی که ارتباط کلامی، مقدر یا مصلحت نباشد، نقش آفرینی می‌کند، چنان‌که در ملاقات‌ها و جلسات دیپلماتیک از هر حرکتی، معنا و پیام خاصی استنباط می‌گردد و سیاست‌مداران به موازات گفتار، مراقب حرکات (زبان بدن) خود نیز هستند. از این رو، می‌توان گفت استفاده از پاره‌ای از مصادیق زبان بدن، در حوزه سیاست و از جمله آداب و آیین سیاسی، و پاره‌ای دیگر نیز خارج از آداب بود و بنا به موقعیت‌ها، تعیین‌کننده مواضع و حامل پیام‌های نمادین سیاسی بوده است. مصادیق زبان بدن در تاریخ بیهقی عبارتند از: ۱- حرکات و حالات چهره. ۲- اشارات و حالات سر و تن. ۳- حرکات و اشارات دست. ۴- سایر رفتارهای حرکتی. زبان بدن، به‌ویژه از نوع حالات چهره، نمودار مهارت یک سیاست‌مدار در مقوله‌هایی نظیر خویشتنداری، تمایل به ایجاد ارتباط و بی‌اعتنایی است، همان‌گونه که حرکات دست می‌تواند بر احترام، پیمان و وفاداری یا اشاره به قتل و دستگیری دلالت نماید. غالب گونه‌های زبان بدن که در تاریخ بیهقی مورد بحث قرار گرفتند، به جز موارد نادری نظیر نامه افکندن، در حوزه‌های سیاسی معاصر کاربرد دارند و فقط ممکن است در مصادیق آنها به اقتضای زمان، تغییراتی ایجاد شده باشد؛ مثلاً پیاده شدن از مرکب در گذشته، به پیاده شدن از خودرو و نظایر آن در امروز بدل شده است. از این رو، می‌توان گفت سیاست‌مداران به دلیل آگاهی از کارآمدی فوق‌العاده زبان بدن، در موقعیت‌های خاص از آن استفاده می‌کنند و با رمزگشایی از زبان بدن سیاست‌مداران، می‌توان به پیام‌ها، خواست‌ها و اهداف سیاسی آنها پی برد و تدابیر لازم را در پیش گرفت.

به هر روی، می‌توان گفت زبان بدن بر مفاهیمی چون نشاط، رضایت، احترام، احساس دلگرمی و حمایت، تأسف، نگرانی، تمسخر و ... دلالت دارد. نکته مهم اینکه بسیاری از موضوع‌هایی را که امکان طرح آنها در ارتباط کلامی وجود ندارد یا به مصلحت نیست، می‌توان با زبان بدن مطرح کرد و آن را یکی از انواع فرازبان دانست که اگرچه پیامش به نافذترین شکل انتقال می‌یابد، اما از خود هیچ گونه ردّ و نشان قابل استنادی به‌جا نمی‌گذارد و به همین دلیل، در حوزه سیاست بسیاری از ناگفتنی‌ها را با زبان بدن می‌گویند.

منابع و مأخذ

- آرژیل، مایکل. (۱۳۷۸). *روانشناسی ارتباطات و حرکات بدن*. ترجمه مرجان فرجی. تهران: مهتاب.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ۳ جلد. چاپ سیزدهم. تهران: مهتاب.
- جعفری، سید اسماعیل. (۱۳۹۲). *تحلیل ارتباطات غیرکلامی در تاریخ بیهقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی مرتضی محسنی. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- رضی، احمد و آله یار افراخته. (۱۳۹۰). «تحلیل روابط برون‌زبانی در روایت بیهقی از بر دار کردن حسنک وزیر». *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۸. ش ۶۹. صص ۵۷-۲۹.
- رضی، احمد و سمیه حاجتی. (۱۳۹۰). «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در داستان دو دوست». *مطالعات ادبیات کودک*. ش ۳. صص ۹۱-۱۱۴.
- _____ . (۱۳۹۰). «رمزگشایی از رفتارهای غیرکلامی در داستان روی ماه خداوند را بیوس». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. دوره ۵. ش ۲. صص ۶۵-۸۷.
- _____ . (۱۳۹۱). «کارکرد کنش‌های ارتباطی برون‌زبانی در داستان‌های مصطفی مستور». *کاووشنامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲۵. صص ۱۶۵-۱۹۶.
- علمایی، نسیمه. (۱۳۹۰). «قرآن از نگاهی دیگر؛ بررسی ارتباط غیرکلامی در قرآن و آموزه‌های روانشناسی». *بینات*. ش ۷۱. صص ۱۷۰-۱۹۰.
- فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). *ارتباطات انسانی*. ج ۱. چ ۲. تهران: رسا.
- فرهنگی، علی‌اکبر و حسین فرجی. (۱۳۸۸-۸۹). «زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. س ۵ و ۶. ش ۹. ج ۲. صص ۴۶۲-۴۲۹.
- محمدی بنه‌گزی (گناوه‌ای)، عباسقلی. (۱۳۸۴). *بنیان‌های استوار ادب فارسی (تحقیقی در کارکردهای نثر فارسی - تحلیلی از قصه ابوعلی حسنک وزیر)*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معمدنژاد، کاظم. (۱۳۵۵). *وسائل ارتباط جمعی*. تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.
- وزیرنیا، سیما. (۱۳۷۹). *زبان شناخت*. تهران: قطره.